

بررسی گونه‌های مختلف انعطاف‌پذیری در احکام و قوانین قرآن کریم با اشاره به عوامل تأثیرگذار در تغییر حکم

الیاس پوراکبر*
عبدالرضا زاهدی**
سیدمنذر حکیم***

چکیده

قوانین اسلام در عین مطابقت با فطرت و برخورداری از دقت و حکمت در وضع، ساده و انعطاف‌پذیرند تا مخاطب را در شرایط و حالات جدید پیش آمده از دشواری و تنگنایی رها سازند و او را یاری رسانند. با وجود این عده‌ای می‌کوشند اسلام را خشن، ایستا و بی‌اعتنا به هرگونه تغییر و تحول نشان دهند. هدف پژوهش حاضر این است که گونه‌های مختلف انعطاف‌پذیری را در احکام و قوانین قرآن کریم استخراج و شرایطی را که سبب تغییر حکم اولیه شده است، بیان کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد حکم الهی در هیچ شرایطی تعطیل‌پذیر نیست، ولی ممکن است به دلایل گوناگون و حسب شرایط پیش آمده تخفیف یابد یا به غیر خود تغییر کند و حتی بسته به توان مکلف، حق انتخاب یک عمل از میان چندین عمل به او داده شده، یا به تناسب اقدام طرف مقابل، به مخاطب اجازه عکس‌العمل مناسب‌تری داده شود.

واژگان کلیدی: جامعیت قرآن، احکام ثابت، احکام متغیر، انعطاف‌پذیری، گونه‌های انعطاف‌پذیری.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول‌الدین قم / نویسنده مسئول (tasnim545@gmail.com).

** استادیار دانشگاه آیت‌الله بروجردی بروجرد (doctor_zahedi@yahoo.com).

*** استاد حوزه و دانشگاه (mon953@yahoo.com).

مقدمه

اسلام دارای دو دسته قوانین است: دسته نخست، قوانین ثابت و لایتغیری که همیشگی بوده و تغییرات زمان و مکان در آنها راه ندارد. قوانین اصلی و قوانین فطری جزء دسته نخست‌اند (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۵۵). این قوانین که ریشه در شئون ثابت و نهادین انسان دارد، در همه جوامع و اجتماعات یکسان است و مشمول مرور زمان و تحولات و تغییرات اجتماعی نمی‌شود. مفاهیمی چون عدالت، عبادت، امانت‌داری، صداقت، تعاون، مواسات، دفاع و نیرومندی، حرمت ربا و قمار، حلیت انفاق، صدقات، قرض الحسنه و... جزء این دسته از قوانین‌اند که آیات مربوط به آنها در جای‌جای قرآن کریم آمده و جزئیات آن در فقه اسلامی پیش‌بینی شده است.

دسته دوم، قوانین و مقرراتی‌اند که به اوضاع و احوال، شرایط، محیط، زمان و مکان مربوط‌اند و برخلاف قوانین دسته نخست، ثابت و همیشگی نبوده، متغیرند (همان). ریشه ناپایداری این قوانین در وضعیت خاصی است که مکلف دارد؛ مانند حالت اضطرار، عسرو حرج، ضرر، عجز، خوف، مرض، تقیه و... تشریع این قوانین در پرتو قوانین ثابت صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که در تناقض با آنها قرار نگیرد یا سبب تعطیلی آنها نشود. حکم جدید موقتی بوده و با رفع وضعیت استثنایی مکلف، حکم به وضعیت سابق برمی‌گردد.

به‌رغم جامعیت و پویایی اسلام در تشریع قوانین ثابت و متغیر، دشمنان این دین آسمانی با اتکا به ذهنیت برجای‌مانده از اعتقادات جزمی، خشن و تفتیشی ارباب کلیسای قرون وسطی و تعمیم ناروای آن به اسلام، به دشمنی با دین الهی و افزایش اسلام‌هراسی دامن می‌زنند و اسلام را به همخوانی نداشتن تعالیمش با مقتضیات زمان و نیازهای امروزی، ایستا، غیرقابل انعطاف و بی‌اعتنا نسبت به هرگونه تغییر و تحول، خشونت‌آمیز، ستیزه‌جو، تهدیدکننده، سخت، خشن و غیرمنطقی و... متهم می‌کنند.

در حوزه درون‌دینی، یکی از عمده‌ترین سخنان سکولاریست‌ها این است که دین و آموزه‌های آن محتوا و درون‌مایه ثابتی دارد، درحالی‌که مناسبات و روابط اجتماعی نیازمند تنظیم اموری متغیر و متلون است و از این مقدمات نتیجه می‌گیرند دین ثابت نمی‌تواند تنظیم‌گر روابط حقوقی در عرصه‌های گوناگون مناسبات اجتماعی برای همه زمان‌ها باشد.

در مقاله حاضر تلاش شده است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که آیا احکام قرآنی جزمیت

دارند یا از قابلیت انعطاف و تغییر برخوردارند؟ آیا انعطاف‌پذیری همه احکام دین اسلام را شامل می‌شود؟ آیا دین اسلام با قوانین ثابت و لایتغیری که دارد، با پیشرفت‌های زمان و توسعه تمدن و فرهنگ، سازگار و با صور متغیر زندگی قابل انطباق است؟ انعطاف‌پذیری در قرآن کریم در چه موضوعاتی تحقق می‌یابد؟ گونه‌های مختلف انعطاف‌پذیری در آیات قرآنی کدام‌اند؟ نوشته‌هایی در این باره هست،^۱ ولی پژوهش حاضر تفاوت‌هایی با آنها دارد.

۱. مفهوم‌شناسی انعطاف‌پذیری

انعطاف‌پذیری به معنای تمایل به سازگاری و هماهنگ شدن با محیط و افراد است (دهخدا، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۳۰۶۲/ عمید، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۱۹۶/ انوری، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۶۲۳) و این امر در جایی تحقق می‌یابد که فرد یا مکتبی بخواهد متناسب با شرایط مخاطبان قوانین خود را تنظیم نماید. انعطاف‌پذیری در قرآن به معنای توانمندی قرآن کریم در وضع احکام متناسب با تغییرات و تحولات زمانی و مکانی و منطبق‌سازی آن با شرایط خاص و استثنایی است که مکلفان دارند.

۲. مستندات انعطاف‌پذیری از قرآن کریم

در قرآن کریم آیاتی هست که خداوند متعال احکام و تعالیم دین اسلام را برای مخاطبان آسان، انعطاف‌پذیر و به دور از هرگونه مشقت و تنگنایی قرار داده است. در ذیل به نمونه‌هایی از این آیات اشاره می‌شود.

آسان بودن تعالیم اسلام موضوعی است که از ابتدای نزول قرآن کریم مورد توجه بوده است: «وَلْيُسِّرْ لِّلْيُسْرَى: و برای تو آسان‌ترین [راه] را فراهم می‌گردانیم» (اعلی: ۸) و «فَسَيُسِّرُهُ لِّلْيُسْرَى: ما او را در مسیر آسانی قرار می‌دهیم» (لیل: ۷). «یُسْرَى» به تعبیر صاحب المیزان،

۱. مانند مقاله «انعطاف‌پذیری احکام شریعت اسلامی از دیدگاه قرآن کریم و احادیث نبوی (مبحث عبادات) که توسط «بمانعلی دهقان منگابادی» و «محسن غلامیان» نوشته شده است. پایان نامه‌ای با عنوان «بررسی پیوند انعطاف‌پذیری احکام و جامعیت قرآن» توسط مجتبی نم بیات در سطح کارشناسی ارشد در دانشکده علوم قرآنی تهران دفاع شده است.

خصلتی است که در آن آسانی باشد و هیچ دشواری نداشته باشد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۵۰۹) و توصیف اسلام به این نام به اعتبار سهل بودن برنامه‌های آن است.

قاعده کلی در وضع احکام و قوانین قرآن، سخت نبودن آن برای بندگان الهی است. در قرآن کریم این مهم با عبارت شریفه «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعَسَتْكُمْ: اگر خدا می‌خواست، شما را به زحمت می‌انداخت» (بقره: ۲۲۰) آمده است؛ براین اساس اسلام قواعدی به نام «الاحرج» و «الاضرر» وضع کرده است تا بر دیگر قواعد و قوانینی که وضع کرده، ناظر و حاکم باشد، در مواقع لزوم آنها را کنترل و محدود نماید و در موارد گوناگون حکم را تغییر دهد (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۶۱-۶۲): «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (بقره: ۱۸۵). قوانین حرجی را از ساحت دین برداشت: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) و «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (مائده: ۶) و پیامبر اکرم ﷺ را مأمور ساخت تا «يَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» (اعراف: ۱۵۷) از دوش آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، بردارد.

ضعف و ناتوانی انسان و وسعت گنجایش او از علل اصلی سهولت و تخفیف احکام دین الهی معرفی شده است: «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا: خدا می‌خواهد تا بارتان را سبک گرداند و [می‌داند که] انسان ناتوان آفریده شده است» (نساء: ۲۸)، «لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (اعراف: ۴۲/ مؤمنون: ۶۲) و «لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا: خداوند هیچ‌کس را جز به مقدار توانایی که به او داده، تکلیف نمی‌کند» (طلاق: ۷).

با بررسی آیات قرآن کریم معلوم شد، برخی اصول کلی در حوزه‌های گوناگون اعتقادی، اخلاقی، عبادی، اجتماعی، اقتصادی و... که منطبق با فطریات و غرایز ثابت انسانی است و قوام جامعه بر پایه آنها استوار است، دستخوش تغییر و تحول نمی‌شوند، ولی اداره جامعه در بستر تغییرات زمانی و شرایطی که مکلفان در آن واقع می‌شوند، نیازمند قوانین متغیر است تا با نیازهای آنان، تحولات اجتماعی و فطریات انسانی مطابقت داشته باشد و دینی که داعیه جهانی بودن دارد، اگر از تمامی جهات ثابت و غیرقابل انعطاف باشد، هیچ‌گاه نمی‌تواند مدیریت جامعه‌ای پویا و همواره در حال تغییر را بر عهده گیرد. انعطاف‌پذیری در قرآن کریم به عنوان سند جاویدان دین اسلام اتفاق افتاده است و این امر یعنی دین اسلام خود را با اوضاع و احوال گوناگون تطبیق می‌دهد، بی‌آنکه دیگران بخواهند این تطبیق را انجام دهند (مطهری، ۱۳۸۴،

ج ۱، ص ۱۵۴). در نوشتار حاضر به تبیین گونه‌های مختلف انعطاف‌پذیری در احکام و قوانین قرآن کریم و بیان دلایل آن می‌پردازیم.

بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، چهار نوع انعطاف‌پذیری در احکام و قوانین قرآن کریم اتفاق افتاده است: تخفیفی، تخییری، تمثیلی و تغییری؛ در ادامه نوشتار پیش رو، به ذکر مصادیق و دلایل انعطاف‌پذیر بودن هریک اشاره خواهد شد.

۳. گونه تخفیفی

احکام دین هیچ‌گاه تعطیل نمی‌شوند، ولی بروز عواملی چون اضطرار، عسرو حرج، جنگ، مسافرت، حضور دشمن یا عارض بودن شرایطی مانند توان و طاقت، پیری، سالخوردگی و بیماری که مانع دست‌یابی و عمل به احکام اولیه می‌شوند، سبب می‌شود این احکام در مرحله اجرا تخفیف یابند و حکم اولیه آنان برداشته شده، مخاطبان به حکم ثانویه عمل کنند. حوزه‌های گوناگون فردی و اجتماعی در احکام و قوانین قرآن کریم دارای انعطاف‌پذیری تخفیفی‌اند که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

۳-۱. تخفیف در عبادات (طهارت، نماز، روزه، حج و عمره و جهاد)

بر اساس بررسی‌های به‌عمل‌آمده بیشترین انعطاف‌پذیری تخفیفی در احکام و قوانین قرآن کریم به حوزه‌هایی مربوط می‌شود که در ابواب فقهی به باب «عبادات» مشهور است.

۳-۱-۱. طهارت

یکی از مقدمات نماز، وضو می‌باشد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ» (مائده: ۶) و اگر شخصی عذر شرعی داشته باشد، موظف به تحصیل طهارت است: «وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا» (مائده: ۶)؛ چراکه اقامه نماز در حال جنابت، باطل است و شخص جنب وظیفه دارد پیش از اقدام به نماز، غسل کند:

«وَلَا جُنْبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا» (نساء: ۴۳).^۱

قانونگذار برای سه دسته از معذوران، تسهیل و تخفیف قائل شده است و وضوگرفتن را از دوش آنان برداشته، وظیفه آنها را تیمم دانسته است و دلیل این کار را عفو و غفران خویش برای معذوران: «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا» (نساء: ۴۳) و تشریع نکردن احکام مشقت بار برای آنان در مواقع سختی و تنگنا دانسته است: «مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» (مائده: ۶)؛ برای مثال:

- شخص بیماری که آب برای بدن او ضرر داشته باشد: «وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى ... فَتَيَمَّمُوا» (مائده: ۶ / نساء: ۴۳).

- مسافری که به آب دسترسی نداشته باشد: «أَوْ عَلَى سَفَرٍ ... فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا» (نساء: ۴۳).

- شخص ناپاک و جنبی که برای برپایی نماز به آب یا استعمال آن (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۳۹۸) دسترسی نداشته باشد: «أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُ الْمَرْأَةَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا» (مائده: ۶ / نساء: ۴۳). «الْغَائِطُ» کنایه از قضای حاجت و «لَامَسْتُ» کنایه از جماع است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۶۲-۱۶۳).

۳-۱-۲. نماز

خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳)؛ نماز بر مؤمنان، واجبی است که به وقت های معین، موکول شده است (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۴۵۴، ح ۴۱ / طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۶، ص ۲۴) و تأکید شده است کیفیت انجام آن به شکلی باشد که آموزش داده شده است: «فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمُ» (بقره: ۲۳۹). مصادیق انعطاف پذیری احکام نماز در آیات قرآن عبارت اند از:

الف) در اوایل بعثت رسول گرامی اسلام ﷺ، گروهی از مؤمنان به پیروی از ایشان اوقات بیشتری از شب را به نماز شب و تهجد می پرداختند: «إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَى مِنْ ثُلُثِي اللَّيْلِ وَ نَصْفَهُ وَ ثُلُثَهُ وَ طَائِفَةٌ مِنَ الَّذِينَ مَعَكَ» (مزمّل: ۲۰). خداوند متعال با علم به این موضوع و به سبب

۱. درباره معنای جُنُب دو نظر وجود دارد: الف) در حالت جنابت، به نماز نزدیک نشوید، مگر اینکه مسافر باشید؛ ب) در حالت جنابت، وارد مساجد نشوید، مگر اینکه رهگذر باشید (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۱۶۱).

رحمت الهیه‌اش در این وظیفه و مقدار آن برای عموم تخفیف داد: «فَتَابَ عَلَيْكُمْ ... إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مزمّل: ۲۰) و به آنان اجازه داد در حد امکان و به تناسب توان خویش به این امر بپردازند. ادامه آیه شریفه به مصلحت دیگری که باعث تخفیف در امر به قیام در ثلث و نصف و کمتر از دو ثلث شده، اشاره می‌کند و می‌فرماید:

عَلِمَ أَنَّ سَيَكُونُ مِنْكُمْ مَرَضَى وَ آخَرُونَ يَضْرِبُونَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَ آخَرُونَ يَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ: بیماری، مسافرت به قصد تحصیل معاش و جهاد در راه خدا مصالحی‌اند که باعث شدند خداوند حکم تخفیف را تکرار نماید و بر «فَاقْرَؤُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ» تأکید نماید (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۱۱۷-۱۱۹).

ب) انسان مسلمان در سخت‌ترین شرایط نیز به ترک نماز معجز نیست، ولی ادای این فریضه در شرایط عادی با شرایط اضطراری مانند مسافرت، ترس، خطر و جنگ متفاوت است. قصر خواندن نماز، تخفیفی است که خداوند متعال به هنگام مسافرت و ترس از فتنه‌گری‌های دشمن در میدان نبرد برای مکلفان قائل شده است: «وَ إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلَاةِ إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا» (نساء: ۱۰۱) و حتی آنان را در بجا آوردن نماز در حال حرکت، پیاده و سواره مختار ساخته است: «فَإِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا» (بقره: ۲۳۹).

ج) یکی از شرایط ادای نماز خوف در میدان نبرد، همراه داشتن سلاح و حفظ هوشیاری است: «وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ» (نساء: ۱۰۲)، ولی بیمارشدن رزمنده و در آزاربودن او به واسطه بارش باران دو عامل تخفیفی‌اند که آیه شریفه او را از حمل سلاح معاف می‌دارد: «وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ أَذًى مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَ خُذُوا حِذْرَكُمْ» (نساء: ۱۰۲).

به‌فرموده قرآن کریم این دستورها و انعطاف‌ها در امر نماز و شرایط آن موقتی بوده، مکلف موظف است پس از رفع ترس از ناحیه دشمن و بازگشت شرایط به حالت عادی و اتمام مسافرت و بازگشت به وطن، نماز را با آداب و شرایط کامل اقامه نماید: «فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ» (بقره: ۲۳۹) و «فَإِذَا أَطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» و هرگاه آرامش یافتید [و حالت خوف زایل گشت] نماز را [به صورت معمول] انجام دهید» (نساء: ۱۰۳).

۳-۱-۳. روزه

کلمه «صیام» و «صوم» به معنای خودداری از عمل است؛ مثلاً صوم از خوردن، نوشیدن، جماع، سخن گفتن، راه رفتن و چه بسا به معنای خودداری از کارهایی است که دل آدمی مشتاق آن بوده و اشتیاق آن را داشته باشد (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۳۵۰/ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۷).

خداوند متعال در قرآن کریم مسئله وجوب روزه را برای مسلمانان و اهل ایمان خاطرنشان کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ» (بقره: ۱۸۳) و رمضان را ماهی قرار داده که هرکس آن را درک کند، باید روزه بدارد: «شَهْرُ رَمَضَانَ ... فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ» (بقره: ۱۸۵). روزه را وسیله پرهیزگاری «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳) و وجوب آن را به روزهای خاصی منحصر می‌کند: «أَيَّامًا مَّعْدُودَاتٍ» (بقره: ۱۸۴).

به‌رغم اینکه روزه تکلیف الهی است، مواردی از انعطاف و سهولت در آن وجود دارد که مصادیق این انعطاف‌پذیری در آیات قرآن کریم عبارت‌اند از:

الف) روزه فرد مریض: کسی که مریض است و توان روزه‌گرفتن ندارد، نباید روزه بگیرد. این شخص باید روزه خود را افطار کند و در صورت بهبودی قضای روزه را در ایام دیگر سال بجای آورد: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا ... فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (بقره: ۱۸۴-۱۸۵).

ب) روزه فرد مسافر: فردی که مسافر است، اگر شرایط سفر را بر اساس آنچه در فقه آمده، داشته باشد، وظیفه‌ای نسبت به گرفتن روزه ندارد و باید قضای آن را بجای آورد: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ ... أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ» (بقره: ۱۸۴-۱۸۵).

ج) کسانی که قادر به گرفتن روزه نیستند یا روزه‌گرفتن برای آنان مشقت‌بار و طاقت‌فرساست. اینان نیز نباید روزه بگیرند و باید فدیة - كفارة یا عوض مالی - آن را بدهند که عبارت است از: سیر کردن یک مسکین گرسنه از غذایی که خود انسان می‌خورد: «وَعَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ» (بقره: ۱۸۴). حکم این فدیة همانند حکم قضای روزه مریض و مسافر واجب است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۳). در روایتی منقول از امام صادق علیه السلام، «عَلَى الَّذِينَ يَطِيقُونَهُ» افرادی‌اند که به پیری یا تشنگی یا شبیه آن مبتلا شده‌اند (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۶۶، ح ۵۶۲) یا زنی که بر بچه خود (جنین یا کودک شیرخوار خود) می‌ترسد (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۷۹، ح ۱۸۰/ بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۲، ح ۱۷).

۳-۱-۴. حج

حج از اعمال معروفی است که حضرت ابراهیم علیه السلام آن را تشریع و خداوند سبحان آن را برای امت اسلام امضا کرد و آن را جزء احکام و قوانینی قرار داد که تا روز قیامت باقی خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱۱). این فریضه الهی دارای احکام و اعمالی است که عبارت‌اند از: إحرام، طواف، سعی میان صفا و مروه، تقصیر، وقوف در عرفات، وقوف در مشعرالحرام، حضور در سرزمین منا، رمی جمره عقبه، قربانی کردن، طواف خانه خدا، نماز طواف، سعی میان صفا و مروه، طواف نساء و نماز طواف نساء و در روزهای یازدهم و دوازدهم به سه ستون مخصوص در منا که جمرات نام دارد، یکی پس از دیگری هفت بار سنگ‌زدن (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۲۴۲/ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱۲/ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۹-۵۰). مصادیق انعطاف‌پذیری در اعمال حج عبارت‌اند از:

الف) اعمال و احکام حج ترتیبی دارد که لازم است هریک از آنها در جای خود انجام یابد، ولی امنیت جان حج‌گذاران و رعایت حال آنان در مواقع «إحصار»، عواملی‌اند که باعث می‌شوند اعمال حج از ترتیب اولیه بیرون آیند و دچار تغییرات و تخفیفاتی شوند. کلمه «حصر» و «إحصار» در اصل به معنای بازداشتن، حبس و ممنوع‌شدن است (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۱۹۳/ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۵۲۳) و منظور از آن در حج، ممنوع‌شدن از اتمام آن به خاطر کسالت و بیماری یا دشمن است؛ به گونه‌ای که شخص مُحرم به خاطر مرض یا منع دشمن نتواند اعمال حج یا عمره را به پایان برساند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۱۲).

ب) خداوند متعال می‌فرماید اعمال حج و عمره را کامل بجای آورید: «وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۶)، ولی گرفتارشدن در چنگ دشمن و بیماری عواملی‌اند که مانع از اتمام کامل اعمال حج می‌شوند و عبارت «أُحْصِرْتُمْ» بیانگر آن است. ادامه آیه شریفه در مقام بیان راه خروج از احرام برای کسانی است که نمی‌توانند حج یا عمره را تکمیل کنند: «فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ» (بقره: ۱۹۶).

ج) تراشیدن سر از مناسک حج و عمره است و زمان انجام آن پس از ذبح قربانی (هَدی) در قربانگاه (منا) می‌باشد. اقدام به ذبح پیش از رسیدن قربانی به قربانگاه، حرام است. وجود موانعی چون بیماری یا نوعی ناراحتی در سر که تنها درمانش تراشیدن آن باشد و گرفتارشدن در چنگ

دشمن می‌تواند شخص محرم و محصور را مجاز کند تا در حال احرام و پیش از رسیدن قربانی به قربانگاه، سر خود را بتراند و از احرام خارج شود؛ هرچند به خاطر این کار باید کفاره بپردازد و آن عبارت است از: روزه گرفتن، صدقه دادن یا قربانی کردن که شخص محرم مخیر است یکی از آنها را اختیار کند: «فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ» (بقره: ۱۹۶).

۳-۱-۵. جهاد

کلمه «جهاد» به معنای بذل جهد و کوشش (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۱۳۳) در دفع دشمنی شیطان و نفس اماره است. علامه طباطبایی کاربرد این واژه را بیشتر بر مدافعه در جنگ اطلاق می‌کند و به کارگیری آن در مقابل دشمنان درونی را از باب مجاز می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴، ص ۵۸۲). خداوند در آیات متعدد قرآن کریم، جنگ و قتال را به عنوان حکم ثابت و همیشگی برای تمامی مؤمنان واجب دانسته است: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» (بقره: ۲۱۶)، حکم «مجاهدون» و «قاعدون» را یکسان نمی‌داند و «مجاهدون» را به خاطر رتبه برترشان وعده پاداشی عظیم داده است: «لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ... فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً... أَجْرًا عَظِيمًا» (نساء: ۹۵).

خداوند حکیم همه «قاعدون» را یکسان نمی‌داند و برای «أُولِي الضَّرَرِ» که قاعدین معذور هستند حکمی متفاوت قائل شده است. آنها کسانی‌اند که هرچند به جهاد عشق و علاقه می‌ورزند، ولی به خاطر کوری، بیماری، نقص عضو یا ضعف فوق العاده قادر به شرکت در آن نیستند، درحالی‌که «قاعدون» بدون عذر تخلف‌کنندگانی هستند که با داشتن ایمان به اصول اسلام، همت کافی برای شرکت در جهاد را ندارند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۵، ص ۳۱۳/ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۷۶).

مصادیق انعطاف‌پذیری در احکام جهاد برای کسانی که توانایی شرکت در میدان‌های نبرد را نداشتند، بدین قرار است: الف) کسانی که زمین‌گیر و ناتوان‌اند و توانایی بیرون رفتن را ندارند - هم از نظر جسمی و هم از دیگر جهات - «لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ (توبه: ۹۱)» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۸۵).

ب) بیمارانی که دردشان مانع از بیرون رفتن آنها می‌شود: «وَلَا عَلَى الْمَرْضَى» (توبه: ۹۱).
ج) کسانی که نیروی مالی یا اسلحه و مانند آن نداشته باشند: «الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يَنْفِقُونَ

(توبه: ۹۱) «(طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۴۸۹).

د) مؤمنان تهیدست و ناتوان از تدارک سازوبرگ نبرد نیز معذورند و از جنگ معاف‌اند: «وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ (توبه: ۹۲)» (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۷، ص ۱۷۰).

ه) «هجرت» یکی از مباحث مرتبط با «جهاد» است. قرآن کریم به سرنوشت شوم کسانی اشاره می‌کند که از اسلام دم می‌زدند، ولی به‌خاطر علاقه شدید به خانه، زندگی و اموال خود «هجرت» را عملی نساختند و در صفوف مشرکان از دنیا رفتند. خداوند متعال اعتذار چنین کسانی را نمی‌پذیرد و عاقبت آنان را جهنم معرفی می‌کند: «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَتْ مَصِيرًا» (نساء: ۹۷)، اما درباره گروه مستضعفین و ناتوان‌های واقعی انعطاف به خرج می‌دهد و آنها را از مهاجرت استثنا کرده، تکلیف ما لایطاق نمی‌کند: «إِلَّا الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا» (نساء: ۹۸).

۳-۲. تخفیف در خوردنی‌ها (مطاعم و مشارب)

مطابق آیات قرآن کریم هر چیزی که برای انسان نفع رساند و از مفسده خالی باشد، خداوند متعال آن را مباح قرار داده، خوردن آن را مجاز کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا» (بقره: ۱۶۸). «حلال» چیزی است که ممنوعیتی نداشته باشد و «طیب» چیز پاکیزه‌ای که موافق طبع سالم انسان باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۶۹).

براین اساس اصل اولیه در خوراکی‌های طیب، حلال بودن آنهاست: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ» (بقره: ۱۷۲) و استفاده از خوراکی‌هایی که ناپاک و با طبع آدمی نامالیم باشند، از ناحیه شارع مقدس حرام و خوردن آنها ممنوع شده است:

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ (بقره: ۱۷۳/ نحل: ۱۱۵).

أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنزِيرٍ (أنعام: ۱۴۵).

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَيْتُمْ وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلَامِ (مائده: ۳).

مفهوم آیات پیش‌گفته بیانگر حلال بودن طیبات و ممنوع بودن خبائث به‌عنوان اصل ثابت و غیرقابل تغییر است، مگر اینکه ضرورتی در کار باشد و مکلف نه از سر لذت، بلکه از سر ناچاری

مجبور شود از محرمات استفاده کند. در آیات قرآن کریم از این حالت به «اضطرار» نام برده شده است: «فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» (بقره: ۱۷۳/نحل: ۱۱۵/انعام: ۱۴۵)، «إِلَّا مَا اضْطُرُّوا إِلَيْهِ» (انعام: ۱۱۹) و «فَمَنْ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ» (مائده: ۳).

«اضطرار» به معنای نیازمند چیزی شدن، در ماندگی (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۴، ص ۴۸۵-۴۸۴) و پذیرش ضرر از روی ناچاری (راغب اصفهانی، ۱۴۳۱، ص ۵۰۴) است و در فقه به معنای گرفتار آمدن در وضعیتی است که در آن تکلیف الزامی برداشته می شود؛ بنابراین «فَمَنْ اضْطُرَّ» کسی است که در موقعیت و حالتی ناخواسته - از روی گرسنگی (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۶۸) - و به قصد حفظ جان خود، بی آنکه تمایلی به انجام گناه داشته باشد: «غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمٍ» (مائده: ۳) به خوردن محرمات اضطرار یابد. حالتی که بنا به تصریح قرآن کریم گناهی متوجه او نمی شود: «فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره: ۱۷۳)؛ زیرا خداوند بر اساس صفات مغفرت و رحمت خویش به مؤمنان تخفیف می دهد و آنها را مؤاخذه نخواهد کرد: «إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۱۷۳/نحل: ۱۱۵/مائده: ۳). البته ذکر این عبارت در پایان آیات سه گانه و آیه ۱۴۵ سوره انعام: «فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»، بیانگر این است که رخصت داده شده در مورد اضطرار از باب تخفیف بر مؤمنان است، وگرنه ملاک نهی و حرمت در صورت اضطرار نیز وجود دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۴۵). گفتنی است شرط استفاده از تخفیف های داده شده در موارد پیشین، تجاوز نکردن از حد و به دنبال لذت نبودن از موقعیت پیش آمده است. عبارت شریفه «غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ» (بقره: ۱۷۳/نحل: ۱۱۵/انعام: ۱۴۵) بیانگر این شرط می باشد. روشن است وقتی اضطرار برطرف شود، حکم ثانویه از میان رفته و تکلیف به حالت اولیه برمی گردد.

۳-۳. تخفیف قصاص به دیه

«قصاص» یعنی به طور مساوی جبران و تلافی کردن (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۱۸۴). قصاص را از آن رو قصاص نامیده اند که جانی را در جنایتش تعقیب می کنند و عین آن جنایت که او وارد آورده است، بر او وارد می آورند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۵۷).

در شریعت اسلام، قصاص قانونی ثابت و حکمی لازم الاجراست: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ» (بقره: ۱۷۸) و «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطَانًا» (اسراء: ۳۳). از نگاه قرآن کریم

قصاص حکمی مقابله به مثل است: «الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى» (بقره: ۱۷۸)، جنبه انتقام‌جویی ندارد و اجرای آن، هم ضامن حیات جامعه و هم مایه حیات قاتل است: «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ» (بقره: ۱۷۹)؛ زیرا او را از فکر آدم‌کشی باز می‌دارد و کنترل می‌کند و همچنین به دلیل لزوم تساوی و برابری، مانع قتل‌های پی‌درپی می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۶۰۶).

مصدق انعطاف‌پذیری در حکم قصاص بدین‌گونه است: با اینکه حکم قرآن کریم در اصل قصاص صریح است، ولی در حوزه اجرا خداوند متعال آن را حق اولیای مقتول می‌داند و آنها را مخیر کرده است که می‌توانند قاتل را با گرفتن دیه یا بدون گرفتن آن عفو کنند: «فَمَنْ عَفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» (بقره: ۱۷۸). حکم انتقال از قصاص به دیه، تخفیفی است که خداوند در قصاص قرار داده است و آن را برای مؤمنان حکمی انعطاف‌پذیر ساخته، آنها را میان قصاص کردن، دیه گرفتن یا عفو مخیر نموده است: «ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ» (بقره: ۱۷۸).

۳-۴. تخفیف در پوشش زنان سالخورده

«حجاب» در لغت به معنای ستر، پرده و در پرده یا پس پرده قراردادن (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۸) یا به معنای پوشیدن یا پوششی که مانع دیدن شیء پوشانده شده می‌شود، آمده است (فیومی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۲۱).

با نزول آیات سوره‌های احزاب و نور، حکم پوشش برای زنان مسلمان و مؤمن تشریع شد: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَاءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ» (احزاب: ۵۹) و «وَلَا يَبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّ» (نور: ۳۱). حکم پوشش بر زنان مسلمان جزء محکومات احکام الهی بوده است، ولی خداوند متعال بر اساس قاعده کلی نفی عسرو حرج، زنان سالخورده را از این حکم استثنا کرده، در مسئله پوشش بر آنان آسان گرفته است: «وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا» (نور: ۶۰).

کلمه «قواعد» جمع قاعده و به معنای زنان پیر و سالخورده‌ای که از نکاح بازنشسته شده و در معرض زناشویی نباشند و کسی به آنها رغبت نداشته باشد. در این صورت است که می‌توانند روستری‌های خود را بردارند: «فَلَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ أَنْ يَضَعْنَ ثِيَابَهُنَّ» (نور: ۶۰) (طبرسی، ۱۳۶۰،

ج ۱۷، ص ۱۶۹ / طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۲۷). این آیه درحقیقت در معنای استثنایی از عموم حکم حجاب است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵، ص ۲۲۸)؛ بدین معنا که حجاب بر همه زنان واجب است و زنان سالخورده می‌توانند با رعایت دو شرط از حجاب معاف باشند:

(الف) به سن و سالی برسند که معمولاً امیدی به ازدواج ندارند و به تعبیردیگر جاذبه جنسی را کاملاً از دست داده باشند: «لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا» (نور: ۶۰).

(ب) دیگر اینکه قصدشان از برداشتن حجاب، تبرّج، جلوه‌گری و دلربایی نباشد و پس از برداشتن حجاب خود را زینت نکرده باشند: «غَيْرِ مُتَبَرِّجَاتٍ بِزِينَةٍ» (نور: ۶۰).

باین حال برداشتن حجاب برای پیرزنان حکمی الزامی نیست، بلکه اگر آنها مانند زنان دیگر پوشش را رعایت کنند، برای آنان بهتر است؛ اگرچه حرجی بر ایشان نیست: «وَأَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ» (نور: ۶۰).

۳-۵. تقیه

«تقیه» از ماده «وقی» در لغت به معنای پرهیز و خودداری از آزار و اذیت است (زبیدی، ۱۳۸۵، ج ۲۰، ص ۳۰۴) یا به ظاهر خود را همراه دیگران ساختن و در باطن غیر از آن بودن است (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۱۵، ص ۴۰۴).

قرآن کریم «تقیه» را به عنوان حکمی ثانوی و اضطراری مجاز می‌داند. بر اساس آیات قرآن کریم، تقیه کردن یعنی بر حسب ظاهر طبق دلخواه دشمن و مخالفان حق عمل کردن، امری استثنایی و تاکتیکی حساب شده و تخفیفی نسبت به مؤمنان است برای حفظ جان آنان به منظور دستیابی به هدفی برتر و متعالی یعنی حفظ و تأمین مصالح دین و حیات آن (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۲۴۰ / مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۴۱۹-۴۲۴).

خداوند متعال در بیان ارتباط مؤمنان با کافران می‌فرماید: «لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيُخَذَّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ» (آل عمران: ۲۸)؛ درحقیقت واجب است که دوستی‌ها با مؤمنان باشد و دوستی کردن با کفار و همکاری با آنان علیه مؤمنان ممنوع است، مگر به خاطر ترس از آنان. عبارت «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» انعطاف در حکم را می‌رساند؛ یعنی در صورتی که کفار غالب و مؤمنان مغلوب باشند و

از این امر بترسند که اگر با کفار اظهار موافقت نکنند، گرفتار خطر گردند، مجازند از راه تقیه و به‌خاطر دفع شرّ آنان به زبان اظهار دوستی و مودّت نمایند، ولی هرگز به دوستی کافران دل نبندند و به ولایت آنان تن ندهند (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۴، ص ۲۷).

در آیه شریفه «مَنْ كَفَرَ بِاللّٰهِ مِنْ بَعْدِ اِيْمَانِهٖ اِلَّا مِنْ اُكْرِهٖ وَ قَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِاِلْيَمَانٍ وَلٰكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللّٰهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ» (نحل: ۱۰۶)، جمله «إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَ قَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِاِلْيَمَانٍ» استثنایی از عموم شرط است و مقصود از «اکراه»، مجبور شدن به گفتن کلمه کفر و تظاهر بدان می‌باشد و حاصل مقصود این است که کسانی که پس از ایمان، تظاهر به کفر می‌کنند و به گفتن کلمه کفر مجبور می‌شوند، ولی دل‌هایشان مطمئن به ایمان باشد، از غضب خدا مستثنا هستند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۰۹).

بر اساس آیات اشاره‌شده، اضطرار، اکراه و اجبار دشمنان کافر «إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً» (آل‌عمران: ۲۸) از عوامل تقیه و اطمینان قلبی در ایمان «وَ قَلْبُهٗ مُطْمَئِنٌّ بِاِلْيَمَانٍ» (نحل: ۱۰۶) از شرایط آن است.

۴. گونه تخییری

انعطاف‌پذیری تخییری بدین معناست که شارع مقدس فعل معینی را از مکلف طلب نمی‌کند و او را مخیر می‌سازد با رعایت شرایط، ظرفیت و توانایی خود، یکی از تکالیف اعلامی را اختیار نماید. مصداق این انعطاف در قرآن کریم، کفارات‌اند.

۴-۱. انعطاف در کفارات

«کفاره» از ماده «کفر» که در اصل به‌معنای پوشاندن است، عبارت از چیزی است که بدان گناه را ناچیز نمایند یا آنچه بدان گناه و جز آن پنهان شود (ابن‌منظور، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۴۸/راغب اصفهانی، ۱۴۳۱، ص ۷۱۷) یا عملی که به وجهی از وجوه، زشتی معصیت را بپوشاند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۱۶۴). «کفاره» را از آن‌رو بدین نام خوانند که گناهان را ناچیز می‌کند یا آنها را می‌پوشاند؛ مانند کفاره سوگند، ظهار یا قتل غیرعمد که خداوند آنها را در قرآن کریم تبیین و بندگان را بدان امر کرده است (ابن‌منظور، ۱۳۷۵، ج ۵، ص ۱۴۸). درذیل به برخی مصداق

انعطاف‌پذیری کفارات در قرآن کریم خواهیم پرداخت.

۴-۱-۱. ظهار

«ظهار» از ماده «ظهر» به معنای «پشت» می‌باشد (همان، ج ۴، ص ۵۲۸). در دوران پیش از اسلام «ظهار» نوعی طلاق بود که در آن مرد به همسرش می‌گفت: «ظهِرَکَ عَلِیَّ کَظْهَرُ أُمِّی عَلِیٌّ»؛ یعنی پشت تو برای من همانند پشت مادرم به من است؛ همان‌گونه که آمیزش با او حرام است، انجام این عمل با تو نیز بر من حرام است و با گفتن این عبارت، زن تا ابد بر همسرش حرام می‌شد: «حرمت علیه إلى الأبد» (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۴/ فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۱۴۳).

«ظهار» در دوران جاهلیت پیش از اسلام به عنوان اصل مسلم و از طلاق‌های مرسوم آن دوران بود (جواد علی، ۱۹۷۸، ج ۵، ص ۵۵۰-۵۵۱)، اما با ظهور اسلام، قرآن کریم این ادعا را مردود کرد: «وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَکُمْ اللَّائِیَ تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِکُمْ» (احزاب: ۴) و آن را «سخنی زشت و باطل» دانست: «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسَائِهِمْ... إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا...»، ولی برای کسانی که همسرانشان را «ظهار» کرده و خواهان بازگشت بودند، این بازگشت را مشروط به پرداخت كفاره نمود، اما از باب انعطاف و تسهیل، مرتکبان را میان چند امر مختیر کرد؛ شاید به این دلیل که سختی كفاره مانع از انجام آن نشود:

الف) آزادکردن یک بنده که مرتکب باید پیش از تماس و آمیزش با زنش آن را انجام دهد: «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا» (مجادله: ۳).

ب) ظهارکننده در صورتی که آزادکردن بنده برایش مقدور نباشد، می‌تواند دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَا» (مجادله: ۴).

ج) در صورتی که گرفتن روزه نیز برایش مقدور نباشد، باید شصت مسکین را اطعام کند: «فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فِإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا» (مجادله: ۴).

۴-۱-۲. شکستن سوگند

کلمه «ایمان» جمع یمین و به معنای قسم و سوگند است. از آنجاکه اعراب در حین پیمان‌بستن و هم‌سوگند شدن، دست راست یکدیگر را می‌فشرده، «یمین» را به طور مجاز به معنای سوگند گرفته‌اند (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۲۷۳). راغب اصفهانی می‌گوید:

«یمینی» که به معنای قسم است، استعاره است از یمین به معنای دست، به اعتبار کارهایی که شخصی معاهد و صاحب سوگند و غیر او انجام می‌دهند (راغب اصفهانی، ۱۴۳۱، ص ۸۹۳).

مطابق آیات قرآن کریم سوگند بر دو گونه است: «سوگند لغو» و «سوگند حقیقی». مقصود از سوگند لغو آن سوگندی است که هیچ اثری در قصد صاحب سوگند نداشته باشد و فقط از روی عادت یا سبب دیگری بر زبان جاری شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۴، ج ۶، ص ۱۶۳) و خداوند به خاطر آن کسی را مؤاخذه نمی‌کند: «لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ» (بقره: ۲۲۵/ مائده: ۸۹)، اما سوگندهایی که همراه با اراده و قصد و نیت و به منظور عقد و التزام به عملی یا به ترک آن بر زبان جاری می‌شود، سوگند حقیقی است و شکستن آنها مؤاخذه خداوند را به دنبال دارد: «وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمُ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ» (مائده: ۸۹) و شخص خاطی باید برای این کار کفاره بپردازد. کفاره شکستن سوگند انجام یکی از موارد ذیل است:

الف) اطعام ده نفر مسکین: «إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ» (مائده: ۸۹).

ب) پوشاندن لباس برای ده نفر نیازمند: «أَوْ كَسْوَتُهُمْ» (مائده: ۸۹).

ج) آزادکردن یک برده: «أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» (مائده: ۸۹).

ممکن است کسی توان و قدرت انجام هیچ‌یک از موارد سه‌گانه را نداشته باشد که در این صورت خداوند به او تخفیف دیگری داده و او را به گرفتن سه روز روزه مأمور ساخته است: «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ» (مائده: ۸۹). ادامه آیه شریفه بیان می‌دارد کفاره بدین منظور قرار داده شده است که آدمی نتواند به راحتی سوگند خویش را بشکند و در صورت ارتکاب آن باید تنبیه شود: «ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ» (مائده: ۸۹).

۳-۱-۴. شکار در محدوده حرم

«حرم» به معنای احرام و معنای اصلی این کلمه منع است و از همین رو زنان را «حرم» می‌گویند؛ زیرا مردان دست اغیار را از آنان منع می‌کنند و محروم را نیز از این رو محروم می‌گویند که از روزی ممنوع شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۲۰۵). برخی معتقدند «حُرْمٌ» جمع «حرام» به کسانی گفته می‌شود که داخل در حرم مکه‌اند (ابن منظور، ۱۳۷۵، ج ۱۲، ص ۱۲۰).

خداوند متعال کشتن شکار در حال احرام را به عنوان اصلی کلی ممنوع کرده است: «لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ» (مائده: ۹۵). آنگاه هرکس از روی عمد این کار را انجام دهد، برای او کفاره قرار

داده است: «وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ» (مائده: ۹۵) و کفاره این اقدام عمدی را نیز انعطافی و تخییری قرار داده، مرتکبان را مخیر داشته است یکی از سه اقدام ذیل را انجام دهند:

الف) قربانی کردن حیوانی اهلی مانند حیوانی که کشته است: «مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ... هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ» و تشخیص اینکه این حیوان نظیر آن شکار هست یا خیر، برعهده دو نفر عادل و دیندار است: «يُحْكَمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ» (مائده: ۹۵).

ب) اطعام مساکین: «أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ» (مائده: ۹۵).

ج) روزه داشتن: «أَوْ عَدْلُ ذَلِكَ صِيَامًا» (مائده: ۹۵).

۵. گونه تمثیلی (تقابل به مثل منطقی)

گونه سوم از انعطاف‌پذیری در احکام و قوانین قرآن کریم، انعطاف از نوع تمثیلی و مقابله به مثل منطقی و عادلانه است. در این گونه از انعطاف‌پذیری به مکلف اجازه داده شده است در قبال نقص عهد و بدعهدی دیگران، موضع هم‌سطح و حتی فراتر از آن با رعایت شرط عدالت اختیار کند. به نظر می‌رسد دلیل آن ملاحظه ضرورت‌ها و اجرای قاعده عمل و عکس‌العمل بوده باشد. آیات ناظر بر این گونه انعطاف‌پذیری در قرآن کریم به بیان رابطه مسلمانان با کافران و مشرکان پرداخته است که مصادیق آن در ذیل اشاره می‌شود.

۵.۱. دستور به قتال با ستمکاران

قتال در اسلام جنبه دفاع دارد و معنای آن عبارت از این است که شخصی قصد کشتن کسی را کند که او قصد کشتن وی را داشته باشد؛ یعنی دفاع در برابر تهاجم. دفاع محدود به زمانی است که حوزه اسلام مورد هجوم کفار قرار گیرد؛ از این رو اسلام می‌خواهد به وسیله قتال با کفار از حق قانونی انسان‌ها دفاع کند؛ برخلاف جنگ که معنای واقعی آن تجاوز و خروج از حد و مرز است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۸-۸۹).

خداوند متعال درباره کسانی که قصد حمله به مسلمانان و مبارزه با آنان را داشتند، دستوراتی صادر کرده است که کیفیت آن در آیات سوره بقره به ترتیب ذیل اشاره می‌شود:

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا... (بقره: ۱۹۰).

وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ... وَلَا تَقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يَقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ (بقره: ۱۹۱).
وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (بقره: ۱۹۳).
الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا
اعْتَدَى عَلَيْكُمْ (بقره: ۱۹۴).

در نخستین آیه، دستور مقاتله و مبارزه را برای مسلمان صادر، سپس به رعایت عدالت توصیه کرده و می‌فرماید: «از حد تجاوز نکنید». در آیه بعد، با صراحت بیشتری سخن می‌گوید و می‌فرماید: «آنها [مشرکان و متجاوزان] را هرکجا ببینید به قتل برسانید و از آنجا که شما را بیرون ساختند [مکه] آنها را بیرون کنید؛ زیرا این دفاع عادلانه و مقابله به مثل منطقی است. سپس می‌فرماید: «مسلمانان باید احترام مسجدالحرام را نگهدارند و با آنها نزد مسجدالحرام پیکار نکنید، مگر آنکه آنها در آنجا با شما بجنگند»، ولی «اگر آنها با شما در آنجا جنگ کردند، آنها را به قتل برسانید...» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۸-۲۳).

علامه طباطبایی معتقد است آیات مذکور همه متعرض بیان یک حکم بوده، به یک غرض نازل شده‌اند و آن تشریع قتال با مشرکان مکه است که سر جنگ با مؤمنان داشتند و جمله «الشَّهْرُ الْحَرَامُ...» بیان می‌کند که این حکم جنبه قصاص در جنگ و آدم‌کشی و خلاصه معامله به مثل دارد، نه جنگ ابتدایی و تهاجمی و... (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۸۹).

۵-۲. معاهدات و پیمان‌ها

معاهده از ریشه «عهد» به معنای قرارداد دوطرفه است. «عهد» معانی دیگری نیز دارد، ولی بیشترین کاربرد عهد در قرآن کریم به همین معنا اختصاص دارد؛ قراردادی که گاهی میان دو نفر، دو گروه، دو جامعه، جامعه و فرد، جامعه و گروه، گروه و فرد و گاهی نیز میان خدا و انسان تحقق می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۱۷۶-۱۸۲).

معاهده و پیمان بستن با دیگران و وفادار بودن به آن به عنوان اصل مسلم قرآنی دارای احترام و مشروعیت است. در آیات قرآن کریم وفاداری به تمام عقود و پیمان‌ها واجب است: «وَعِهْدُ اللَّهِ أُوفُوا ذَلِكُمْ وَصَاكُم بِهِ» (انعام: ۱۵۲) و «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) و عمل نکردن به آنها نکوهش شده است: «الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ يَقُطْعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (بقره: ۲۷).

وفادار ماندن به عهد و پیمان فقط در محدوده روابط داخلی مسلمانان خلاصه نشده است، بلکه قرآن آنها را موظف می‌کند در برابر بیگانگان، کافران و دشمنان نیز به تعهدات خود پای‌بند باشند. به‌رغم اینکه قرآن کریم بزرگ‌ترین دشمن اسلام را یهود و مشرکان می‌داند: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا» (مانده: ۸۲)، ولی هر زمان پای عهد و پیمان به میان می‌آید، دستور می‌دهد مسلمانان پیمان‌های خود را حتی با این گروه‌ها حفظ کنند و چیزی از آن کم نکنند؛ بدین شرط که آنان نیز به پیمان خود وفادار باشند: «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ» (توبه: ۷).

ازسوی دیگر بر اساس فرامین قرآن کریم، مسلمانان مأمور شده‌اند به‌هنگام ظهور نشانه‌ای حاکی از تصمیم کافران بر پیمان‌شکنی، معاهدات فیما بین را لغو کنند و آن را بی اعتبار شمارند: «وَأِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ» (انفال: ۵۸). مقصود از «خِيَانَةً» در آیه شریفه به قرینه سیاق، پیمان‌شکنی است و ترس از پیمان‌شکنی به معنای آشکارشدن شواهد و اماراتی است بر اینکه طرف مقابل نقض پیمان را در سر می‌پروراند (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۶، ج ۶، ص ۳۹۶). در جای دیگر دستوری فراتر از لغو پیمان می‌دهد و می‌فرماید: «وَأِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَتِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه: ۱۲). همچنین در دستور دیگری با شدت تمام خواستار نبرد با آنان می‌شود: «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ» (توبه: ۱۳)؛ چرا با گروه پیمان‌شکن نبرد نمی‌کنید؟

۶. گونه تغییری (نسخ)

گونه چهارم از انعطاف‌پذیری در احکام و قوانین قرآن کریم، تغییر احکام اولیه است؛ یعنی اگر در حکم اولیه تغییری کلی صورت گرفته و حکم جدیدی جایگزین آن شده باشد، دراین صورت نسخ اتفاق افتاده است؛ یعنی حکم سابق از حوزه اجرا و عمل کنار گذاشته شده و خداوند حکیم از باب رأفت و رحمت نسبت به مؤمنان حکم جدیدی را جایگزین کرده است. بر اساس آیات قرآن، هدف از نسخ احکام و قوانین، جایگزین کردن بهترین‌ها بوده است: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (بقره: ۱۰۶). نمونه‌هایی از انعطاف‌پذیری تغییری در قرآن کریم در موضوعات مختلف بدین قرار است:

الف) تربیت و تکمیل مردم و جداسازی مؤمنان از غیرمؤمنان: در موضوع تغییر قبله از بیت المقدس به سوی کعبه و زدودن این توهّم از دل مؤمنان که اگر خدای تعالی بنا داشت در نهایت، کعبه را قبله مسلمانان قرار دهد، چرا از همان روز نخست این کار را نکرد؟ خداوند متعال برای دفع این توهّم خاطرنشان کرد که تشریع احکام جز به خاطر مصالحی که برگشتش به تربیت و تکمیل مردم است، صورت نمی‌گیرد؛ علت تشریع احکام هم تربیت و تکمیل مردم و هم جداسازی مؤمنان از غیرمؤمنان و همچنین مشخص کردن فرمانبران از عاصیان متمرّد است: «وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَى عَقْبَيْهِ (بقره: ۱۴۳)» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۸۸-۴۸۹).

ب) مباح‌ساختن مباشرت با زنان در شب‌های ماه رمضان: در اوایل اسلام مباشرت با زنان در شب‌های ماه رمضان ممنوع و حرام بوده است. به‌رغم این حرمت برخی دچار خیانت شده و حکم الهی را نادیده می‌گرفتند. خداوند متعال با آگاهی از موضوع، حلال‌بودن مباشرت با زنان در شب‌های ماه رمضان را تشریع و حرمت آن را نسخ کرد: «أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَى نِسَائِكُمْ». (بقره: ۱۸۷) سپس علت این تغییر قانون را این‌گونه بیان فرمود: «عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ (بقره: ۱۸۷)» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۵).

ج) معاف‌ساختن اهل ایمان از پرداختن صدقه پیش از ملاقات با پیامبر اکرم: هنگامی که ثروتمندان نجوا کردن با رسول خدا را برای خود نوعی امتیاز و تقرب به ایشان به حساب می‌آوردند و در برابر فقرا خود را از اصحاب خاص آن حضرت وانمود می‌کردند، خدای تعالی به آنان دستور داد هرگاه خواستید با آن جناب در گویی سخن بگویید، قبلاً به فقرا صدقه دهید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَاجَيْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةٌ» (مجادله: ۱۲). خودداری مؤمنان از دادن صدقه در گفت‌وگوهای محرمانه با پیامبر اکرم زمینه نسخ این حکم و نزول حکم جدید را فراهم آورد: «أَأَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَتَابَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ (مجادله: ۱۳)» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۳۲۹).

د) روشنگری در حکم سابق: بنا به تصریح آیه ۱۵ سوره مبارکه نساء، زنانی که دچار عمل ناشایست فحشا (زنا) شده بودند، در صورت اثبات جرمشان توسط چهار شاهد، باید در خانه‌هایشان نگاه داشته می‌شدند تا مرگشان فرا رسد یا اینکه خداوند راهی برای آنان قرار دهد:

«وَاللَّائِي يَأْتِيَنَّ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا». عبارت اخیر آیه «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا». خداوند آشکارا می‌فهماند حکم حبس موقتی است و آیه شریفه با آیه تازیانه‌زدن به زناکاران نسخ گردید: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ (نور: ۲)» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۸۲). در روایتی منقول از رسول خدا ﷺ وقتی این آیه نازل شد، آن حضرت فرمود:

خذوا عني: قد جعل الله لهن السبيل البكر بالبكر جلد مائة و تغريب عام، والثيب بالثيب جلد مائة والرجم: بگیریید از من، خداوند راه را برای آنها تعیین کرد، هرگاه دو بکر [مرد و زن بدون همسر] با یکدیگر زنا کنند، هرکدام صد ضربه شلاق بزنید و هرگاه دو بیوه ثیب [مرد و زن ازدواج کرده] با هم زنا کنند، آنها را صد ضربه شلاق بزنید و سنگسار کنید (عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۵۶، ح ۱۲۲).

نتیجه

باتوجه به مطالب پیش‌گفته، نتایج ذیل به‌دست می‌آید:

اسلام دینی جامع و پویاست. جامعیت آن در تشریع قوانین ثابت و متغیر مورد نیاز بشر در همه زمینه‌ها تا روز قیامت هست و پویایی آن در وجود قوانینی است که با فطرت انسان‌ها سازگار بوده، برای مکلفان در هر زمان و شرایطی احکامی به‌اندازه توان و طاقت آنان در نظر دارد و چیزی فزاینده از توان مکلف از او نخواسته است.

یکی از ابعاد جامعیت قرآن کریم، انعطاف‌پذیری آن در حوزه تکالیف شرعی است؛ یعنی در مرحله اجرا مخاطبان خود را دچار مشکل نمی‌کند و احکام را باتوجه به واقعیات و خصوصیات متناسب با شرایط و احوال آنها صادر می‌کند. گاهی در حکم تشریعی به مکلف تخفیف می‌دهد. گاهی در محدوده تعیین‌شده به او قدرت انتخاب می‌دهد. ضمن دعوت به پای‌بندی در معاهدات، در صورت پیمان‌شکنی طرف مقابل، اجازه تخلف از پیمان را صادر می‌کند یا به‌خاطر سختی‌های تکلیف یا تربیت مخاطب، حکم اولیه را تغییر می‌دهد و حکم جدیدی را جایگزین می‌کند.

استخراج و بررسی گونه‌های مختلف انعطاف‌پذیری در قرآن کریم، حقیقت تشریع در اسلام را نمایان می‌سازد و دین اسلام را برخلاف ادعای دشمنان آن در عین جامعیت در تشریع، دینی ساده، آسان و عاری از هرگونه خشونت و سرسختی معرفی می‌کند که محتوای آن به‌تناسب تحولات



اجتماعی، مقتضیات زمان و شرایط مکلفان از انعطاف‌پذیری لازم برخوردار می‌شود. وجود احکام انعطاف‌پذیر در قرآن کریم ادعای ثابت‌بودن همه آموزه‌های دینی را نیز باطل می‌کند؛ چراکه در شریعت اسلامی عناصری تدارک شده است که باعث انعطاف‌پذیری بخشی از تعالیم و انطباق آنها با مقتضیات زمان می‌شود. اسلام برای نیازهای ثابت، قوانین ثابت و برای نیازهای متغیر، وضع متغیر در نظر گرفته است.

عناصری را که به قوانین اسلامی خاصیت انعطاف‌پذیری داده است، فقها از آن به «قواعد حاکمه» تعبیر می‌کنند (مطهری، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۱۹۴). این قواعد که در احکام انعطاف‌پذیر قرآن کریم ریشه دارند، بر سراسر احکام و قوانین اسلام تسلط داشته، منشأ استنباط احکام جزئی‌اند؛ مانند قاعده اضطرار، قاعده لاضرر، قاعده نفی عسر و حرج و

منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت: دار صادر، ۱۳۷۵ق.
۲. انوری، حسن؛ فرهنگ بزرگ سخن؛ تهران: سخن، ۱۳۸۱.
۳. جواد، علی؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام؛ چ ۲، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۷۸م.
۴. دهخدا، علی اکبر؛ لغت نامه؛ چ ۱، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.
۵. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ مفردات ألفاظ القرآن الکَریم؛ چ ۶، قم: ذوی القربی، ۱۴۳۱ق.
۶. زبیدی، مرتضی؛ تاج العروس من جواهر القاموس؛ بیروت: دارالهدایه، ۱۳۸۵ق.
۷. طباطبائی، سید محمد حسین؛ تفسیر المیزان؛ ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی؛ چ ۵، قم: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ چ ۱، تهران: فراهانی، ۱۳۶۰.
۹. طریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرین و مطلع النیرین؛ تهران: نشر مرتضوی، ۱۳۷۵.
۱۰. عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه؛ تفسیر نورالثقلین؛ تحقیق سید هاشم رسولی محلاتی؛ چ ۴، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۱۱. عمید، حسن؛ فرهنگ فارسی؛ چ ۲، تهران: اشجع، ۱۳۹۰.
۱۲. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسیر العیاشی؛ تهران: مکتبه العلمیه الإسلامیه، ۱۳۸۰ق.
۱۳. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی؛ چ ۲، تهران: انتشارات صدر، ۱۴۱۵ق.
۱۴. فیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی؛ چ ۳، قم: دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۱۵. قرشی، سید علی اکبر؛ قاموس قرآن؛ چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
۱۶. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی؛ تحقیق طبیب موسوی؛ چ ۳، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳.
۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی؛ اخلاق در قرآن؛ چ ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی



امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰.

۱۸. مطهری، مرتضی؛ اسلام و نیازهای زمان؛ ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۴.
۱۹. —؛ مجموعه آثار؛ ج ۳، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۹.
۲۰. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی؛ ج ۹، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۵.
۲۱. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه؛ ج ۱، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۲. هاشمی رفسنجانی، علی‌اکبر؛ تفسیر راهنما؛ ج ۵، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۶.

